



## نقد و بررسی کتاب

### یادداشتها:

- ۱ - قسمتی از شعر «باخت» نوشته یونوشنکو به ترجمه مسیح چلیبا، به نقل از فصلنامه فاخته، چاپ هلند. آنچه در پاراگراف اول در گیرمه آمده است نقل است از آن شعر.
- ۲ - این شیوه اثرگذاری در نمایشنامه یگالیون نوشته برنارد شار به زیبایی بیان شده است.
- ۳ - پاره‌ای از یکی از شعرهای مانوتسه تونگ که به صورت جمله قصار درآمده است.
- ۴ - همچنین یادآوری می‌شود که یکی از متل‌های جنوب ایران به نام «جعفر جنی» که جز جعفر همة مردم شهر سُم در می‌آورند.
- ۵ - وام گرفته شده از رمان عقل آبی، نوشته شهرنوش پارسا پور.

### مهوش شاهرزایی

Fatima Mernissi  
*The Forgotten Queens of Islam*  
 Translated by Mary Jo Lakeland  
 Minneapolis: University of Minnesota Press,  
 1993. \$22.00

فاطمه مرنیسی\*  
 «ملکه‌های از یاد رفته در اسلام»

این کتاب که در اصل به زبان فرانسه نوشته شده است، سال پیش به انگلیسی برگردانده شده، و شامل یک مقدمه: (آیا بی نظیر بوتو اولین بود؟)؛ و سه فصل: (۱- ملکه‌ها و کنیزها؛ ۲- خودمختاری در اسلام؛ و ۳- ملکه‌های عرب)؛ و نتیجه‌گیری (شهر دموکراسی)، یادداشتها و فهرست می‌باشد.

خانم بی نظیر بوتو (= بهوتو) در انتخابات سال ۱۹۸۸ پاکستان برنده می‌شود و مخالفینش که در رأس آنها نواز شریف قرار دارد فریاد وامصبیتا بر می‌دارند که در طول پانزده قرن که از برپایی اسلام می‌گذرد هنوز هیچ زنی به حکومت نرسیده و به‌رتق وفتق امور مسلمین پرداخته، و این انتخاب را نوعی کفر در اسلام قلمداد می‌کنند. انتخابات پاکستان و گفته‌های نواز شریف محرک تحقیق تاریخی خانم مرنیسی درباره وضع سیاسی زنان در اسلام می‌شود.

در مقدمه کتاب، مرنیسی به استهزاء می‌گوید که به‌عنوان «یک زن مطیع خوب مسلمان» بحثهای مهمی نظیر حقوق زن در اسلام را به‌عهده مردان می‌گذارد و خود درباره مباحث جزئی و کوچکی نظیر وجود زنان مسلمانی که بین سالهای ۶۲۲-۱۹۸۹ میلادی حکومت سرزمینهای اسلامی را در دست داشته‌اند گفتگو می‌کند. خانم مرنیسی در ضمن تحقیقش در می‌یابد که «زنان از یاد رفته» ای وجود داشته‌اند که متأسفانه عمداً درباره آنان

کتر سخن گفته شده و حتی اسلام‌شناسان عالی‌قدری نظیر برنارد لوئیس (Bernard Lewis) هم وجود آنان را نادیده گرفته‌اند. به دنبال این دریافت، خانم مرنیسی به این نتیجه می‌رسد که زنان برای ثبت‌نام خود در تاریخ نباید منتظر دیگران بنشینند، بلکه باید خود شخصاً اقدام کنند و این اقدام تنها یک مسؤلیت نیست بلکه یک وظیفه است. «ملکه‌های از یادرفته در اسلام» کوششی بسیار محکم و موفق در انجام این وظیفه است.

مرنیسی در پی یافتن ملکه‌های مسلمان به سیر و سیاحت زمانی در تاریخ پرداخته، به قسمتهای مختلف سرزمینهای اسلامی سر می‌زند، از یمن و هند و مصر گرفته تا ایران و اندونزی. در این سفر، ملکه‌های مسلمان متعددی می‌یابد که به نامشان خطبه خوانده و سکه نیز زده شده است (دو معیار خانم مرنیسی در انتخاب ملکه‌هایش) ولی قبل از این که به شرح حال آنها پردازد این سؤال برایش مطرح می‌گردد: چگونه این زنان در شرایطی که حکومت و سیاست منحصرأ در اختیار مردان بوده، توانسته‌اند به حکومت برسند؟ برای پاسخ گفتن به این پرسش، او به طرح سه فرضیه می‌پردازد: تشیع؛ نژاد و فرهنگهای قومی؛ خوشاوندی.

در مبحث «سلسله‌های شیعی یمن» مرنیسی ابتدا با یافتن بی‌سابقه دو ملکه در یمن شیعی نتیجه‌گیری می‌کند که شاید تشیع عامل به حکومت رسیدن آن زنان بوده است، چرا که در تشیع قدرت و حکومت از حضرت فاطمه، دختر پیغمبر نشأ می‌گیرد، و دیگر این که علت به‌عمد از یاد بردن این ملکه‌های شیعی، شاید سنی بودن بیشتر اسلام‌شناسان بوده است. ولی بعد در داستان صیت‌الملک (ص ۱۷۶)، مرنیسی این فرضیه را خود رد می‌کند. صیت‌الملک که بعد از ناپدید شدن برادر مجنونش، الحکیم (از خلفای فاطمی مصر، قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی) ناچار به انجام همه مسؤلیتهای خلافت و فتق و فتق امور ملک گردید، زنی بود بسیار باهوش و مقتدر که تاریخ‌شناسان به او لقب «حازمه» که از عناوین متعالی در اسلام است داده‌اند، با این همه، سیستم حکومتی خلفای فاطمی برای حفظ خود، وجود او را نادیده می‌گیرد و بدین جهت به نام او خطبه خوانده نشده و سکه زده نشده است. مرنیسی از داستان صیت‌الملک چنین نتیجه می‌گیرد که وقتی پای زنان در سیاست به میان می‌آید شیعه و سنی با هم در توافقند، «... زنان حقوق سیاسی مشابه با مردان ندارند و به همین دلیل هم باید از سیاست به دور باشند» (ص ۱۷۶).

فرضیه دوم او به دور نژاد و فرهنگهای قومی چرخ می‌زند با این پیشداوری که شاید

علت دست نیافتن زنان عرب به حکومت نتیجه عقبماندگی آنها از دیگر زنان مسلمان جهان بوده است، زیرا که از میان پانزده ملکه‌ای که بین قرون ۱۳ و ۱۷ م. به حکومت رسیدند، دو نفر اول ترک بودند از سلسله ممالیک، شش نفر دیگر از شاهزاده خانمهایی بودند که بعد از شکست خلفای عباسی به دست مغولان به آن منصب دست یافتند و هفت نفر دیگر از جزایر ملداوی و اندونزی بودند.

یکی از بخشهای بسیار جالب این کتاب درباره احترام و اهمیتیست که مغولان برای زنان قائل بودند و موقعیت اجتماعی محترمانه‌ای که زنان در بین مغولان دارا بودند. در میان ملکه‌هایی که در زمان حکومت مغولان از احترام بسیار برخوردار بودند و در سرزمین ایران حکومت کردند، مرنیسی از سه نفر نام می‌برد به نامهای قتلغ خاتون (که در بعضی اسناد از او به نام ترکان خاتون نام برده شده) و دخترش پدیشه خاتون (صفوةالدین خاتون) که در قرون سیزده و چهارده در کرمان حکمروایی می‌کردند، و ملکه سومی به نام آتش خاتون که نهمین حکمران از سلسله اتابکان فارس بود که به سلغریان معروف‌اند و پایتختشان شیراز بود (سالهای بین ۶۶۲-۶۸۶ هجری / ۱۲۶۳-۱۲۸۷ میلادی).

مرنیسی از قول ابن بطوطه نقل می‌کند: «زنان در میان اقوام ترک و تاتار موقعیت والایی دارند؛ در حقیقت وقتی که دستوری صادر می‌کنند در آن گفته می‌شود: «به امر سلطان و خاتون» و هر خاتونی چندین و چند شهر و محله در اختیارش است و درآمد فراوان دارد.» (ص ۱۰۲). ابن بطوطه نیز در سفرنامه خود از احترام و توجهی که پادشاهان مغولی به زنانشان نشان داده‌اند بسیار متعجب است. مرنیسی می‌نویسد که تعجب ابن بطوطه درباره روابط زن و مرد در بین مغولها شاید به حق است زیرا این روابط با آنچه که او به عنوان یک سنی مسلمان آموخته بود بسیار متفاوت بود. مرنیسی خود هم از این مقوله همچون ابن بطوطه در تعجب است و می‌گوید مشکل است توجیه کرد که چطور مردمی (مغولان) به آن خشونت و وحشیگری چنین مقام و احترامی به زنان در صحنه سیاسی داده بودند (ص ۱۰۶). فرضیه دوم مرنیسی هم که مربوط به نژاد و فرهنگهای قومیست بعد از یافتن دو ملکه مسلمان عرب عروه و عصمه در صنعا (ص ۱۳۹-۱۵۸) از اعتبار ساقط می‌گردد.

بعد از بطلان دو فرضیه اول و دوم، فرضیه آخر او که خویشاوندیست مطرح می‌شود. مرنیسی در آخر چنین نتیجه می‌گیرد که خویشاوندی با حاکمان تنها وجه مشترک در زندگی همه آن ملکه‌ها بوده است. می‌گوید فقط زنانی که با حاکمان مرد

(پدر، شوهر، برادر، پسر) خویشاوندی داشته‌اند، توانسته‌اند به حکومت دست یابند. زنانی که جایشان در دربار نبوده همان‌قدر به مقامات دسترسی داشته‌اند که مردان معمولی (ص ۱۷۷). فرضیه آخر خانم مرنیسی هنوز هم معتبر است چرا که بی‌نظیر بوتو کسی جز دختر ذوالفقار علی بوتو، رئیس‌جمهور سابق پاکستان نیست (رابطه پدری).

در مقدمه این کتاب همچنین بحث بسیار جالبی هست در تعریف کلمات خلیفه، امام، سلطان (حکمران) و تفاوت آنها در فرهنگ اسلامی. همچنین بحث بسیار جامع و دقیقی از مقایسه کلمه آزادی و تفاوت معنایی و کاربردی این کلمه بین دو فرهنگ غربی و اسلامی. مرنیسی در تعریف تشیع وارد بحثی بسیار طولانی می‌شود و سعی می‌کند که تاریخ تشیع را با تاریخ زندگی زنان حکمران شیعی تطابق دهد و درهم آمیزد.

کتاب «ملکه‌های از یاد رفته در اسلام»، جای خالی کتابی درباره نقش زن و سیاست در اسلام را پر می‌کند. کتاب مورد بحث کتابی است بسیار محققانه، که در عین حال با قلمی شیوا و شیرین نوشته شده است. به نظر من خواندن آن برای همه بانوان مسلمان جهان نه تنها یک وظیفه بلکه یک فریضه است.

انتیتی خاورمیانه - واشنگتن. دی. سی.

### یادداشتها:

\* خانم فاطمه مرنیسی اهل مراکش است و در دانشگاه رباط به تدریس مشغول. او کتابهای متعددی به دو زبان عربی و فرانسه نوشته که تقریباً همه آنها به انگلیسی ترجمه شده‌اند. از کتابهای معروف دیگر او می‌توان از «ورای حجاب» (*Beyond the Veil*)؛ «اسلام و دموکراسی» (*Islam and Democracy*)؛ «زنان در اسلام» (*Women and Islam*)؛ «زنان در بهشت اسلام» (*Women in Moslem Paradise*) نام برد.

\*\*\*

یادآوری چند موضوع به خانم فاطمه مرنیسی مؤلف کتاب «ملکه‌های از یاد رفته در اسلام» لازم می‌نماید:

- ۱ - «ملکه‌هایی» را که خانم مرنیسی از ایشان نام برده‌اند به هیچ وجه «از یاد رفته» نمی‌توان انگاشت. چون مورخان مسلمان از آنان به مانند مردان فرمانروا یاد کرده‌اند و به همین سبب بوده است که مؤلف کتاب به نام و سرگذشت ایشان دسترسی یافته‌اند. چنان که از جمله نام دو تن از ایشان - آیش خاتون و قتلخ ترکان - حتی در فرهنگ فارسی تألیف دکتر محمد معین (چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۲) که لغتنامه مختصری است به نقل از مأخذ قدیمی با ذکر جزئیات چاپ شده است.

- ۲ - آنچه موجب گردیده است زنان در سرزمینهای مسلمان‌نشین به فرمانروایی فرسند، دین اسلام است. که در آن - به مانند برخی دیگر از ادیان و تمدنها - زنان دارای حقوقی برابر مردان نیستند. خانم مرنیسی بی‌جهت برای

یافتن راز این معما به سراغ شیبه و سنی و... رفته‌اند.

۳- آپش خاتون، دختر اتابک سعد بن ابوبکر زنگی (مدوح سعدی شیرازی) است. از جمله در شرح حال این بانو می‌خوانیم که «در سال ۶۶۶ [قمری] پادشاهی فارس یافت و به میل هلاکو [خان مغول] با منگو تیمور، پسر هلاکو ازدواج کرد و در سال ۶۸۶ در تبریز درگذشت و با فوت وی سلسله اتابکان فارس (سلجوریان) منقرض گردید.» مقبره او در شیراز است.

۴- قتلغ ترکان، زن سلطان قطب‌الدین - از قراختایان کرمان - است. پس از مرگ قطب‌الدین، منگوقاآن (نوه چنگیزخان) حکومت کرمان را به پسر قطب‌الدین سپرد و چون وی کودک بود، مادرش قتلغ ترکان از سال ۶۵۵ قمری کرمان را به مدت ۱۵ سال با قدرت اداره کرد. وی برای تحکیم پایه قدرت خود، دخترش پادشا خاتون را نیز به آباقا (فرزند هلاکو خان) داد و این امر بر نیرومندی او افزود.

آنچه در بند ۳ و ۴ آمده، مأخوذ از فرهنگ فارسی دکتر محمد معین است.

۵- موضوع مهم دیگر آن است که ملکه‌های فرمانروا - نیز چون مردان فرمانروا - به هنگامی که به قدرت رسیده‌اند برای حفظ موقعیت خود به کارهایی دست زده‌اند که مردان فرمانروا انجام می‌داده‌اند، چنان که یکی از دوتن مورد بحث ما، خود به ازدواج منگو تیمور مغول درمی‌آید، و دیگری دخترش را به آباقاخان مغول می‌دهد.

جلال مثنی

# ایران‌شناسی در غرب

حشمت مؤید

Forugh Farrochsad, *Jene Tage*, Ausgewählt und übertragen von Kurt Scharf,  
Bibliothek Suhrkamp, Frankfurt Main 1993

فروغ فرخزاد، «آن روزها»، انتخاب و ترجمه آلمانی از کورت شارف

سورکمپ ناشر آثاری در هنر و ادبیات و فلسفه و داستان‌نویسی و نقد است که از دو خصیصه بارز برخوردار باشند. یکی آن که نوین و نوگرا و عرضه‌گر اندیشه‌های تازه درباره زندگی امروز و پدیده‌های نوظهور زندگی امروز مردم جهان و شکننده‌مرز ارزشهای سنتی و تقسیمات جغرافیایی باشند، دیگر آن که دارای شهرتی وسیع و ارزشی والا در معیارهای مجرب هنر و نویسندگی باشند. فروغ فرخزاد در زمره این دسته از پیشروان شعر شناخته‌شده و گویا نخستین نام ایرانی‌ست که تازگی در فهرست کتابهای خوش چاپ و ارزشمند سورکمپ ظاهر شده است.

در پایان کتاب، کورت شارف مقاله‌ای نوشته (ص ۱۰۵ تا ۱۲۱) و فروغ و هنر او را درست و دقیق و مناسب به‌خوانندگان کتاب که معمولاً گروه روشنفکران جدید هستند شناسانده است. اکثر این روشنفکران هنردوست ارتباطی با پژوهشهای دانشمندان

رشته‌های خاورشناسی ندارند و از راه این گونه کتابهاست که با آثار زیبای ملتهای دیگر آشنا می‌شوند.

در این کتاب ترجمه اشعار زیر عرضه شده است:

از مجموعه تولدی دیگر: ۱- آن روزها ۲- باد ما را خواهد برد ۳- میان تاریکی ۴- بر او بیخناید ۵- وصل ۶- پرسش ۷- جمعه ۸- عروسک کوکی ۹- تنهایی ماه ۱۰- در خیابانهای سرد شب ۱۱- آیه‌های زمینی ۱۲- هدیه ۱۳- وهم سبز ۱۴- جفت ۱۵- فتح باغ ۱۶- گل سرخ ۱۷- به علی گفت مادرش روزی ۱۸- پرنده فقط یک پرنده بود ۱۹- ای مرز پرگهر ۲۰- به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد ۲۱- من از تومی مردم ۲۲- تولدی دیگر.

از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد: ۲۳- تنها صداست که می‌ماند ۲۴- دلم گرفته است ۲۵- کسی که مثل هیچ کس نیست ۲۶- ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد ۲۷- پس از تو (Nach dir). این آخرین شعر مجموعه ایمان بیاوریم... در فارسی بی‌عنوان مانده و در ترجمه انگلیسی کسلر-بنانی زیر عنوان «شعر» آمده است. «پس از تو» عنوانی است که کورت شارف بر آن نهاده است (۲۸- دلم برای باغچه می‌سوزد ۲۹- پنجره.

از دفترهای اسیر، دیوار و عصیان: ۳۰- اسیر ۳۱- گناه ۳۲- گمشده ۳۳- شعری برای تو ۳۴- زندگی.

ترجمه‌ها در عین زیبایی و فصاحت، دقیق و برابر با اصل است. کورت شارف با آن که جان پیام فروغ فرخزاد را درک کرده است در ترجمه خویش در قید و بند ترکیبات و جمله بندی سرمشق فارسی نمانده و در نتیجه توانسته است زیبایی سخن دلروز فروغ را به بهترین صورتی به زبان مردم خویش منتقل نماید. اگر میان برگردان انگلیسی این اشعار به قلم بنانی و کسلر و برگردان آلمانی کورت شارف و میان هر دو ترجمه با اصل فارسی تفاوتی دیده می‌شود این نشانه تقلاي مترجمان است که نخواسته‌اند شعر فروغ را حرف به حرف، خشک و بی‌روح، و بی‌لطف و جمال در کسوتی کاملاً بیگانه به خوانندگان غیر ایرانی و ناآشنای خود عرضه بدارند. از این‌جاست که شارف مثلاً «واژه‌های ساده فریب» را «واژه‌های ساده فریب» (ص ۳۵: Schlichte worte des Betrugs) و «چشمهای له شده» را «چشمهای تهی» (ص ۳۱: leere Augen) ترجمه می‌کند و به جای «طناب دار» در مراسم اعدام، «جلاد» (ص ۳۱: der Henker) می‌گذارد و آن را، جلاد را، فاعل و عامل بیرون ریختن چشمان پر تشنج محکوم می‌سازد.